سینمای جهان

مردنامرئی

● **تارا استادآقا:** «تونی اردمن» (Toni Erdmann)ساخته مارن آده سینمایی ناب گروتسک است که مفهوم چندبعدی‌زیستن را به نمایش می‌گذارد. فیلمی سوررئالیستی که در بطن نظام سرمایه‌داری مطرح می‌شود و چالش‌های زندگی عاشقانه و کمیک پدر و دختری متفاوت را به نمایش می‌گذارد. شخصیت دوگانه وینفرید (پدر) از همان پلان‌های آغازین فیلم، در قالب یک نمایش کمدی با مأمور پست به نمایش گذاشته می‌شود. وقتی او نمی‌تواند در جهان واقع که طبق قراردادهای خاص خود و ارتباطات سرد، حسابگر و مکانیکی آدم‌ها اداره می‌شود ظاهر شود، «تونی اردمن» شخصیتی است که می‌تواند او را از مهلکه برهاند. شخصیتی نیمه‌دیوانه، عجیب و رها که تصمیم گرفته در میهمانی‌ها و محل کار اینس (که مشاور یک کمپانی بزرگ نفت است) حاضر شود، خودش را سفیر آلمان، تاجر یا مشاور پروژه‌های نفتی مشابه معرفی کند، اینس را از دور زیر نظر بگیرد و سعی کند با تمسخر پوچی زندگی جدی و تهی از مفهوم اینس، او را به ریشه‌های واقعی مفهوم زیستن رهنمون کند. فیلم در دو سطح خودآگاهی و ناخودآگاهی در جریان است که با تغییر هویت وینفرید به سطح معنا می‌رسد. خودآگاهی که با هویت واقعی وینفرید در جهان واقع همراه است و ناخودآگاهی که با شخصیت تونی اردمن ظاهر می‌شود. وینفرید شخصیتی «الینه» با ساختار سنگی دنیای سردی است که در آن می‌زید. جهانی که وینفرید در سطح ناخودآگاهی برای خود ساخته، یک مانیفست بکر ارائه می‌دهد: «تنها کودکان و حیوانات به مثابه ابژه‌های بی‌گناهی و خلوص هستند که ارزش وجود و زیستن دارند». او برای درامان‌ماندن از واقعیت اجتناب‌ناپذیر جهان واقع ناچار به ساخت هویتی غیرواقعی است. هویتی که در ابتدا به نظر می‌رسد برای مضحکه جهان واقع ساخته شده و کارآمد است؛ مضحکه نظام سرمایه‌داری که اینس نیز در آن سهیم و در حال دست‌وپازدن در آن است تا بتواند جایگاه خود را تثبیت کند. فیلم‌ساز تا نیمه‌های داستان موفق می‌شود با اتکا بر شخصیت اردمن، این مفهوم را به واقعیت فیلمیک تسری دهد و بر امر واقع، پیروزی موفقیت‌آمیزی داشته باشد. اردمن به‌خوبی می‌تواند اینس را به عنوان نمودی از جهان کاپیتالیستی به چالش بکشد، او و اهدافش را به باد سخره بگیرد و سلطه ناخودآگاهی را بر خودآگاهی به نتیجه برساند. بعد از آخرین همراهی وینفرید با اینس در یکی از قرارهای کاری‌اش که به اخراج کارگران منجر می‌شود؛ در سکانسی که او مورد لطف و محبت مردمان محلی آن منطقه واقع می‌شود، بار دیگر مسئله غلبه نظام کاپیتالیستی (که با منطق خودآگاهی همراه است) بر پرولتاریا و قشر فرودست (که با ناخودآگاهی همراه است) پررنگ می‌شود و این بار این واقعیت اجتناب‌ناپذیر جهان واقع است که هجوم می‌آورد و بر سوبژکتیویته وینفرید به مثابه جهان ناخودآگاهی غلبه می‌کند. حالا او با اینکه مرد بومی را با توصیه همیشگی‌اش «حس شوخ‌طبعیت رو از دست نده» وداع می‌گوید، اما در ناخودآگاه دچار بحران عمیقی شده که تا انتهای فیلم به آن دامن زده می‌شود و به تاریکی درونی وینفرید می‌انجامد. واقعیت دردآور و اجتناب‌ناپذیر نظام کاپیتالیستی که در حال فروبردن جهان در خود است و اردمن نیز با شوخ‌طبعی‌اش نمی‌تواند بر آن فائق شود، رفته رفته تحلیل می‌رود و نامرئی‌شدن آغاز می‌شود. وینفرید در سکانس میهمانی تولد اینس با ماسک بلغاری سوررئالیستی و حیرت‌آوری ظاهر می‌شود که سطح ناخودآگاهی فیلم را تا قله‌های اوج بالا می‌برد. او حالا دیگر نه می‌تواند با هویت واقعی‌اش به عنوان پدر در محافل اینس ظاهر شود، نه در قالب شخصیت تونی، چون امر واقع به سرعت در سوبژکتیویته نفوذ کرده و بر واقعیت درونی‌اش غلبه می کند. او فکر می‌کند با کورکردن خودش در قالب ترفندی برای مقابله با امر واقع، نامرئی می‌شود و نمی‌تواند به وسیله چیزی که از دیدن آن امتناع می‌کند آسیب ببیند. پس به این وسیله دست به یک خودفریبی محض می‌زند. او همچون کودکی برای ازسرگذراندن بحران درونی و اضطرابش، خود را در دامان مادرش پنهان و خودش را در قالب شخصیت و هویتی بی‌نام و نشان نمودار می‌کند تا از امر واقع هولناک پیرامونش بگریزد. در این میان با شخصیت عمل‌گرا و مثبت اینس مواجهیم. شخصیتی که از ابتدا سعی داشته به مهره تأثیرگذاری در جهان سرمایه‌داری بدل شود و لحظاتی آکنده از اضطراب، فشارهای کاری مضمحل را پشت سر گذاشته؛ شخصیتی که از زندگی ساختگی‌اش لذتی نمی‌برد و به اجبار تن به ادامه آن داده است. با این حال برخلاف وینفرید که تا به حال یکه‌تاز میدان مبارزه علیه جهان نمایشی زندگی اینس بوده، در پایان با عکس‌العمل فی‌البداهه، به سطحی از « ناخودآگاهی» دست می‌یابد. او زیستن در جهانی را تجربه می‌کند که با جهان واقع فاصله‌ای ژرف و شگرف دارد و برخلاف وینفرید در میزانسنی دیالکتیک، خود واقعی‌اش را بدون هیچ نقابی به نمایش می‌گذارد. حالا او می‌تواند بر پایه شخصیت شجاع و راسخش به سطحی از ناخودآگاهی دلخواه وینفرید و به مفهوم قابل قبولی از زیستن دست یابد. پلان‌های پایانی این سکانس، اینس رستگارشده در بازی پرچالش زندگی را در آغوش وینفرید نامرئی به نمایش می‌گذارد. دختری با شمایلی سپید در آغوش پدری با شمایلی سیاه که در یک فضای عمومی، احساسات شگرف انسانی را تبدیل به درون‌مایه‌ای جهان‌شمول می‌کنند و از بند رکود و تاریکی جهان واقع پیرامون‌شان می‌گریزند.

«لامینور» به دلیل دلخوری‌ها به جشنواره فیلم فجر نمی‌رود!

گروه هنر: فیلم «لامینور» بیست‌وهفتمین فیلم بلند سینمایی داریوش مهرجویی، کارگردان موج نوی سینمای ایران و خالق فیلم ماندگار «گاو» در جشنواره فیلم فجر شرکت نخواهد کرد. شنیده‌ها حاکی از این است که مهرجویی به دلیل برخوردهایی که بنیاد سینمایی فارابی و صندوق اعتباری هنر با فیلم جدید داشته‌اند، از وزارت ارشاد دلخور است و تمایل ندارد که فیلمش در جشنواره امسال شرکت کند. مهرجویی «لامینور» را پس از شش سال دوری از سینما جلوی دوربین برده است. علی نصیریان، پردیس احمدیه، سیامک انصاری، بیتا فرهی، علی مصفا، مهرداد صدیقیان، بهناز جعفری، کاوه آفاق، امرالله صابری، رضا داودنژاد، دیبا زاهدی، سیامک ادیب و فریماه فرجامی بازیگران فیلم «لامینور» هستند. رضا درمیشیان تهیه‌کنندگی این فیلم را بر عهده دارد.

آثارم با این جشنواره در یک مسیر قرار ندارند!

گروه هنر: شهرام مکری، کارگردان مطرح سینمای ایران، درباره حضورنداشتن فیلم جدیدش در جشنواره فجر امسال توضیحاتی ارائه کرد. این فیلم‌ساز که آثار قبلی‌اش از جمله «ماهی و گربه» و «هجوم» مورد توجه مخاطبان و منتقدان زیادی قرار گرفت، از بهار امسال ساخت فیلم تازه‌ای را با نام «جنایت بی‌دقت» به تهیه‌کنندگی نگار اسکندرفر آغاز کرد و انتظار می‌رفت آن را در جشنواره سی‌وهشتم فیلم فجر رونمایی کند، اما این فیلم متقاضی شرکت در جشنواره نیست و حتی برخلاف برخی شنیده‌ها، در جشنواره فیلم برلین که تقریبا هم‌زمان با جشنواره فیلم فجر برگزار می‌شود نیز حضور نخواهد داشت. مکری دراین‌باره در گفت‌وگویی با ایسنا بیان کرد: «با وجود اینکه فیلم‌برداری «جنایت بی‌دقت» پس از حدود ۴۰ جلسه به‌موقع تمام شد اما کارهای فنی زمان بیشتری برد، به‌ویژه بخش‌های مربوط به ویژوال‌افکت که به‌خاطر جزئیات دقت زیادی هم لازم دارد و هنوز در حال انجام است. او ادامه داد: «مخصوصا اینکه فیلم‌های متقاضی جشنواره هم در این بخش زیاد هستند، به همین دلیل از آنجا که فیلم زودتر از مهلت مورد نظر جشنواره آماده نمی‌شود و نمی‌خواهم سوءتفاهمی در زمان ارسال آن به‌وجود آید، کار را با حوصله ادامه می‌دهیم و دیگر امکان رساندن فیلم به جشنواره فجر را نداریم». او ادامه داد: «یک نکته مهم دیگر به جز نبود زمان کافی این است که به عنوان فیلم‌سازی که جشنواره فجر را تجربه کرده‌ام، احساس می‌کنم آثار من با این جشنواره خیلی در یک مسیر قرار ندارند و چون فیلم جدیدم هم متفاوت از آثار قبلی‌ام نیست، فکر می‌کنم نباید به‌خاطر جشنواره همه را تحت فشار قرار دهم چون به نظرم سرنوشت فیلم با این جشنواره در یک نقطه تلاقی قرار ندارد پس تصمیم گرفتم با صبر و حوصله کار را به پایان برسانم». او درباره اینکه آیا فیلم برای جشنواره برلین ارسال شده است؟ هم گفت: «از آنجا که تیم اجرائی جشنواره برلین تغییر کرده، مهلت ثبت‌نام و رساندن فیلم به جشنواره هم تغییر کرده و با توجه به طول‌کشیدن مراحل فنی فیلم، فرصت شرکت در آن جشنواره را هم نداریم». مکری درباره اینکه چه برنامه‌ریزی‌ای برای اکران داخلی و حضور جشنواره‌ای فیلمش دارد، اضافه کرد: «بنا بر تجربه‌ای که از فیلم‌های قبلی دارم، برایم خیلی واضح شده که تا وقتی فیلم تمام نشده نمی‌توانم با قطعیت درباره نمایش آن صحبت کنم با این حال خانم میرشب مدیر شرکت پخش «دریم‌لب» پخش‌کننده بین‌المللی فیلم هستند و بعد از اینکه نسخه نهایی فیلم آماده شد، با مشورت ایشان برای پخش بین‌المللی تصمیم‌گیری می‌کنیم. علاوه بر این پخش داخلی هم برای ما اهمیت بسیاری دارد و به طور هم‌زمان در حال صحبت با یکی، دو پخش‌کننده داخلی هم هستیم تا وضعیت اکران ایران را هم به زودی مشخص کنیم که البته احتمالا همه اینها بعد از جشنواره فیلم فجر به سرانجام می‌رسد». چهارمین فیلم شهرام مکری مضمونی مرتبط با سینما دارد و درباره تماشاگرانی است که قبل از شروع اکران فیلمی در سینما درباره آن حرف می‌زنند و با شروع ماجرا بر پرده سینما، داستان آنها و قصه فیلم با هم یکی می‌شود.

«مجبوریم» در راه جشنواره فیلم فجر

گروه هنر: فیلم سینمایی «مجبوریم» تازه‌ترین فیلم رضا درمیشیان متقاضی حضور در جشنواره فیلم فجر شد. رضا درمیشیان با پُرکردن فرم جشنواره در آخرین روز مهلت ثبت‌نام آثار در جشنواره، متقاضی حضور «مجبوریم» شد تا نخستین نمایش این فیلم در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر باشد. «مجبوریم» پنجمین فیلم درمیشیان پس از فیلم‌های «بغض»، «عصبانی نیستم!»، «لانتوری» و فیلم به نمایش درنیامده «یواشکی» است که کارگردانی و تهیه‌کنندگی آن را بر عهده دارد. تمام فیلم‌برداری «مجبوریم» در ۹۰ جلسه در صد لوکیشن در تهران انجام شده که از این میان بخش عمده‌ای از آن در جنوب شهر تهران فیلم‌برداری شده است اما همچون فیلم‌های گذشته درمیشیان از شمال شهر تا جنوب شهر را دربر می‌گیرد. نکته جالب توجه این فیلم پربازیگر حضور نسل‌های مختلف بازیگران زن در «مجبوریم» است. ژاله علو، فاطمه معتمدآریا، نگار جواهریان و پردیس احمدیه نسل‌های مختلف بازیگران زن این فیلم را تشکیل می‌دهند. کیهان کلهر (موسیقی)، عبدالله اسکندری (طراح گریم)، هایده صفی‌یاری (تدوین)، محمدرضا دلپاک (طراحی و ترکیب صدا)، نظام‌الدین کیایی (صدابردار)، آیین ایرانی (فیلم‌بردار)، گلناز گلشن (طراح لباس)، امیرحسین حداد (طراح صحنه)، فواد بوربور (مدیر تولید)، مینا سنگ‌سفیدی (برنامه‌ریز) و نوشین جعفری (عکاس) از عواملی هستند که درمیشیان را در تولید فیلم همراهی کرده‌اند. «مجبوریم» به سرمایه‌گذاری و تهیه‌کنندگی رضا درمیشیان تولید شده است.

مدیر معزول، رئیس جدید سیمافیلم شد!

گروه هنر: جواد رمضان‌نژاد با حکم معاون سیما، به سمت رئیس مرکز سیما فیلم منصوب شد. مرتضی میرباقری، دوشنبه ۴ آذر با صدور حکمی جواد رمضان‌نژاد را به سمت رئیس مرکز سیما فیلم منصوب کرد. این در حالی است که رمضان‌نژاد مدیر وقت شبکه پنج سیما و مدیر پخش شبکه در پی سخنان توهین‌آمیز یک مداح در پخش زنده این شبکه برکنار شد. این برکناری با دستور مستقیم عبدالعلی علی‌عسکری، رئیس صداوسیما انجام شد. علت این برکناری هم بنا بر اعلام از سوی روابط عمومی رسانه ملی، قصور صورت‌گرفته در پخش صحبت‌های یک مداح در یکی از ضیافت‌های مذهبی از شبکه پنج سیما ذکر شده بود. دکتر علی‌عسکری هم در دستوری به معاون سیما با تاکید بر اینکه حفظ و حرمت امت اسلامی همواره سیاست‌گذاری اصلی رسانه ملی بر مبنای منویات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) بوده، پخش ناگهانی این سخنان که موجب رنجش خاطر برادران، خواهران و علمای بزرگوار اهل سنت شده، باید در اسرع وقت مدیر شبکه و مدیر پخش برکنار شوند.حالا با انتصاب مجدد این مدیر در سمت رئیس جدید سیمافیلم، به نظر می‌رسد این برکناری بیشتر صوری بوده تا بعد از فروکش‌شدن اعتراضات و پرت‌شدن حواس و احساس دوباره به آغوش سیما بازگردد و رئیس سازمان صداوسیما ظاهرا روی حافظه کوتاه‌مدت مخاطبان حساب باز کرده و مدیر معزول را مجددا منصوب کرده است!

نگاهی به مصوبه دولت درباره تشکل‌های صنفی - بخش سوم

نظام صنفی یا انجمن صنفی

مهدی کوهیان . دانش‌آموخته حقوق ارتباطات

در مواد بعدی این قانون انجمن‌های صنفی که براساس این ماده تشکیل می‌شوند، می‌توانند نمایندگان خود را برای عضویت در شوراهای داخلی و خارجی معرفی کنند و در آنجا درباره منافع خود براساس قانون کار به مذاکره دسته‌جمعی بپردازند. برای مثال هرساله نماینده کارگران و کارفرمایان با حضور نماینده دولت، درباره تعیین حداقل دستمزد کارگران براساس قانون کار اقدام می‌کنند. در تاریخ ۱۹ آبان سخنگوی دولت خبر از تهیه و تصویب دستورالعمل تشکیل انجمن صنفی سراسری فرهنگ و هنر و رسانه داد و این اقدام را در راستای عمل به تکلیف دولت مطابق با بند چ ماده ۹۲ قانون برنامه ششم توسعه دانست. آیا با توجه به تعاریف فوق دستورالعمل تصویب‌شده را می‌توان عمل به تکلیف قانونی دانست؟ پاسخ منفی است. دولت به جای آنکه نظام صنفی بخش فرهنگ را ذیل تکلیف قانونی خود مطابق با اصل ۲۸ قانون اساسی و بند چ ماده ۹۲ قانون برنامه ششم توسعه، مستقر کند، اقدام به تأسیس یک انجمن صنفی ذیل اصل ۲۶ قانون اساسی و ماده ۱۳۱ قانون کار کرده است. سؤال اینجاست که انجمن صنفی سراسری ذیل قانون کار می‌تواند «حمایت از حقوق پدیدآورندگان آثار فرهنگی، هنری و امنیت شغلی اصحاب فرهنگ و هنر و مطبوعات و قلم، صداوسیما و رسانه، زمینه‌سازی برای حضور بین‌المللی در عرصه‌های فرهنگی، هنری و تنظیم مناسبات و روابط میان اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با امور فرهنگی و هنری» را محقق کند؟ پاسخ منفی است. همان‌طورکه در اصل ۲۶ قانون اساسی تصریح شده است، هیچ‌کس را نمی‌توان به عضویت در انجمن‌های صنفی مجبور یا از عضویت در آنها منع کرد. در این صورت چگونه می‌توان قواعد و مقرراتی تصویب و اجرا کرد که امور مربوط به سازمان، وظایف، اختیارات، حدود و حقوق افراد و واحدهای صنفی را تضمین کند، بدون اینکه هیچ الزام حقوقی‌ای برای اجرای آن داشته باشیم. در واقع فارغ از اینکه تأسیس انجمن صنفی به گرفتن مجوز یا پروانه فعالیت نیاز ندارد یا اگر مصوبه مجلس درباره اصلاح قانون فعالیت قانون احزاب و گروه‌های سیاسی به تأیید نهایی شورای نگهبان برسد، به اخذ مجوز یا پروانه فعالیت نیاز داشته باشد یا اینکه تأسیس یک انجمن صنفی براساس ماده ۱۳۱ قانون کار صورت گیرد، انجمن‌های صنفی به‌هیچ‌عنوان بضاعت حقوقی نظام صنفی را ندارند.

شمول یا عدم شمول قانون کار بر قراردادهای هنری

در مصوبه اخیر دولت مبنی بر تشکیل انجمن سراسری پدیدآورندگان آثار فرهنگی و هنری ذیل ماده ۱۳۱ قانون کار، روابط و مناسبات میان اصحاب فرهنگ و هنر را مشمول قانون کار فرض کرده است. برای روشن‌شدن موضوع ابتدا نگاهی به قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ می‌کنیم. در ماده یک این قانون خلق یک اثر هنری را بدون توجه به درنظرگرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور یا ایجاد آن به کار رفته دانسته و در ماده ۲ این قانون آثار هنری را مشمول حمایت‌های این قانون می‌داند. این قانون اثر ادبی و هنری پدیدآورنده را شامل حقوق مادی و معنوی می‌داند که حقوق معنوی آن غیرقابل‌انتقال و حقوق مادی آن قابل‌انتقال به غیر است. در این قانون دو نوع انتقال حقوق مادی از سوی پدیدآورنده به غیر در نظر گرفته شده است؛ یکی انتقال از طریق واگذاری اثر پس از پدیدآمدن آن است (ماده ۵) و دیگری دریافت سفارش از غیر مبنی بر پدیدآوردن یک اثر هنری است (ماده ۱۳) که در هیچ‌یک از دو طریقه واگذاری روابط کار حکم‌فرما نیست. می‌توان طریقه سوم را نیز پدیدآوردن یک اثر هنری متصور شد و آن استخدام یک پدیدآورنده اثر هنری مطابق با قانون کار است. اگر به عرف مراجعه کنیم شاید بهتر متوجه موضوع شویم. فرض کنید یک تهیه‌کننده برای تیتراژ پایانی فیلم خود به یک آهنگ‌ساز مراجعه می‌کند، در این صورت سه گونه مناسب کاری میان او و آهنگ‌ساز متصور است.

الف) فروش: آهنگ‌ساز قطعه آماده‌ای دارد و حقوق مادی آن را در ازای مبلغی معین برای مدتی معین یا نامعین به تهیه‌کننده واگذار می‌کند.

ب) سفارش: آهنگ‌ساز براساس منویات تهیه‌کننده سفارش ساخت قطعه موسیقیایی می‌گیرد و در قراردادی براساس مبلغ معینی متعهد می‌شود در مدتی معین قطعه مدنظر را بسازد و به او تحویل دهد.

ج) استخدام: تهیه‌کننده، آهنگ‌سازی را استخدام و مطابق با قانون کار قراردادی را با او منعقد می‌کند، آهنگ‌ساز در طول مدت قرارداد اقدام به ساخت یک قطعه موسیقی برای او می‌کند.

مطابق با مثال فوق تنها یکی از روابط میان اصحاب فرهنگ و هنر، قرارداد کار است و کسانی که از نزدیک با مناسبات اصحاب فرهنگ و هنر آشنایی دارند نیک می‌دانند که درصد بسیار کمی از این قراردادها مشمول قانون کار است و در اکثر موارد قراردادهای هنری و ادبی مشمول یکی از موارد «الف» یا «ب» و به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی میان افراد تنظیم می‌شوند.

در موارد «الف» و «ب» پدیدآورنده خود کارگزاری مستقل است و مطابق با قانون مدنی هریک از طرفین حقوقی دارند که با توجه به ماهیت خلق یک اثر هنری و ادبی می‌توانند از آن بهره ببرند اما ماهیت قانون کار خشک و الزام‌آور برای طرفین است یعنی نمی‌تواند برخلاف قانون کار توافقی بین طرفین صورت بگیرد.

چند مثال از محدودیت‌های قانون کار

۱. نبود حق فسخ برای کارفرما: خاتمه قرارداد کار مطابق با ماده ۲۱ قانون کار به یکی از طرق زیر خاتمه می‌یابد.

الف - فوت کارگر / ب - بازنشستگی کارگر / ج - ازکارافتادگی کلی کارگر / د - انقضای مدت در قراردادهای کار با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن. / هـ - پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است. / و - استعفای کارگر.

و مطابق با ماده ۲۵ قانون کار «هرگاه قرارداد کار برای مدت موقت و یا برای انجام کار معین، منعقد شده باشد، هیچ‌یک از طرفین به‌تنهایی حق فسخ آن را ندارد».

اولا قراردادهای هنری موقت یا برای انجام کار معین است و از سوی دیگر ماهیت خلق یک اثر هنری و ادبی براساس ذوق و سلیقه و دریافت‌های درونی هنرمند است. فرض کنید دو طرفِ یک قرارداد هنری و ادبی، بخواهند توافق کنند هریک از طرفین به هر دلیل بتواند با پرداخت خسارتی قرارداد را فسخ کند (فسخ یک‌طرفه) این ماده اجازه این اقدام را به او نمی‌دهد؛ فرض کنید یک نفر ساخت یک پیکره (مجسمه) را به یک مجسمه‌ساز سفارش می‌دهد، در این قرارداد مجسمه‌ساز شرط کند که اگر اثر نهایی را مطابق با ذوق و سلیقه خود نیافت و به هر دلیل نخواست این اثر را تحویل دهد، با پرداخت خسارت قرارداد را فسخ کند. این شرط مطابق با ماده ۱۰ قانون مدنی و نیز حق پشیمانی (از اصول حق مؤلف در آثار ادبی و هنری) قابل درج در قرارداد است. آیا مطابق با این ماده قانون کار درصورتی‌که قرارداد مشمول این قانون باشد، قابلیت اجرایی دارد؟

۲. در عرف تشکل‌های صنفی فعلی اصحاب فرهنگ و هنر اختلافات قراردادهای مدنی خود (قراردادهای مستند به ماده ۱۰ قانون مدنی و قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان) را مطابق با باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی به شورای داوری تشکل‌های موجود ارجاع می‌دهند (مانند خانه سینما، خانه تئاتر، خانه موسیقی و ...). این شوراها با توجه به اینکه از افراد آشنا با حرفه‌های هنری و ادبی تشکیل شده‌اند و مورد وثوق همه هستند، بررسی تخصصی نسبت به موضوع داشته و رأی آنها کارشناسی و مقرون به انصاف است؛ اما با تغییر ماهیت قراردادهای مدنی به قراردادهای کار می‌توان از نهاد داوری برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات استفاده کرد؟ پاسخ منفی است.

ادامه دارد

جشنواره فیلم رشد

ساختمانی شیک اما فرسوده

● **رسول نظرزاده:** چهل‌ونهمین جشنواره فیلم رشد در حالی برگزار شد که در این سال‌ها شاهد کمترین تأثیر و کاربرد از این‌گونه فیلم‌ها و سایر تولیدات این جشنواره در مدارس و آموزشگاه‌ها بوده‌ایم. قرار بود این فیلم‌ها در راه «دموکراسی آموزشی» و چندصدایی‌کردن کلاس‌های درس و صدای معلم و خروج از آموزش مستقیم کتاب‌های درسی به کار آید و به صورت دیداری نسل آینده این سرزمین را برای زندگی فردا و تجربه‌های گوناگون آماده کند. با تعطیل‌شدن بخش تأمین وسایل کمک‌آموزشی و پرورشی در مدارس و کم‌رنگ‌شدن علاقه نسل جدید از این‌گونه فیلم‌ها و غیرجذاب‌بودن آنها برای کودکان و نوجوانان- در حالی که جذاب‌ترین فیلم‌های آموزشی و هنری در سایت‌ها و دنیای مجازی وجود دارد- سال‌ها این سازمان و جشنواره و ساختمان‌هایش، کاربرد اصلی خود را از دست داده‌اند. آنچه امروز از این جشنواره و سازوکار اداری آن باقی مانده جز هزینه‌ای گزاف و ساختمان و اداره‌ای شیک اما از درون فرسوده در مراکز شهرها بیش نبوده که عده‌ای در آن می‌کوشند با پشت‌میزنشینی و ابلاغ‌های اداری و اتاق‌های مدرن زیر سایه حقوق ماهانه، دورکاری، اضافه‌کار و سایر امکانات دولتی، مسیر درآمدزایی خود را فعال نگه دارند و از ورود افراد غیرخودی به آن خودداری کنند و پس از کمی با تجربه‌ها و ارتباط‌هایی که به دست آورده‌اند خود اقدام به تأسیس شبه‌شرکت‌های تولید فیلم «خصولتی» کنند که سفارش‌های خود را از همان مراکز می‌گیرند؛ تولیداتی که در چرخه همان بده‌بستان‌های درون‌سازمانی قرار می‌گیرند و جز هزینه و بیلان کاری و آرشیوسازی کاربردی ندارند. از این رو هر چند سال می‌بینیم یکی از همان افرادی که قرار بوده در این سال‌ها به مردم خدمات هنری ارائه بدهد خود با بودجه همان سازمان و سازمان‌های موازی اقدام به تولید فیلم سینمایی یا انیمیشن بلند می‌کند! در حالی که همکاران سخت‌کوش آنها در همان ساعات- معلم‌های فداکار این مرزوبوم - در حال تدریس و کار شاق در مدارس با حقوق اندک بوده و هستند. پرسش اینجاست؛ در شرایط و دنیای امروز این سازمان یا اداره با بودجه و سرانه و وسایل و عوامل گوناگون و برگزاری جشنواره و سفرهای کوچک و بزرگ و جلسه‌های ریز و درشت و بخش‌های پژوهشی و... چه تأثیر و کاربردی برای نسل‌های مختلف دانش‌آموزان این سرزمین داشته است؟ کدام فیلم آموزشی در درس‌های گوناگون از این سازمان و جشنواره -حتی برندگان فیلم‌های گوناگون سال‌های پیش این جشنواره - طی ۴۹ سال به کار فرزندان این مرزوبوم آمده است؟ چه ساعتی از ساعت‌های تدریس و آموزش در رشته‌های مختلف در مدارس و کلاس‌ها، به دیدن و نقد این فیلم‌ها و مشارکت و تجربه‌اندوزی آنها اختصاص داشته است؟ آیا فیلم‌های سال‌ها و دهه‌های پیش این جشنواره امروز محلی از اعراب و ارجاع دوباره دارند؟ در حالی که در طول سال چند جشنواره مشابه با مضامین مشابه در حال برگزاری و بلعیدن هزینه‌ها هستند. جشنواره فیلم کودک و نوجوان، جشنواره فیلم کانون پرورش، جشنواره فیلم‌های صنعتی، جشنواره سیمرغ با موضوع محیط زیست و... که معلوم نیست تولیدات و برگزیدگان آنها سر از کجا درمی‌آورند. اغلب آنها هزینه‌های خود را پیش‌تر از محل تولید و از هزینه‌های سازمانی دریافت کرده‌اند و نیازی به پخش و رویارویی و توجه تماشاگر و نقد ندارند، با این همه امسال شنیدیم برای گسترده‌ترکردن هرچه بیشتر این سفره، اقدام به برگزاری جشنواره در چند کشور برای دانش‌آموزان ایرانی مقیم خارج از کشور کرده‌اند! انگار همیشه مرغ همسایه غاز است! در حالی که فرزندان پرشمار همین آب و خاک در داخل کشور کمترین خبر و ارتباطی با فیلم‌های جشنواره ندارند چه نیازی به بین‌المللی برگزارکردن جشنواره برای تعدادی اندک در بیرون از مرزهاست؟ و اصلا مگر در داخل ایران چند مدرسه در طول سال حاضرند ساعت‌های درسی‌شان را تعطیل کنند و به دیدن فیلم آموزشی به سالن‌های سینما بروند؟ موضوع وقتی تلخ‌تر می‌شود که بدانیم در این سال‌ها درد و اعتراض اصلی معلم‌ها، کمبود بودجه و مشکلات معیشتی و نبود خدمات مناسب بوده واین‌گونه در این سال‌ها از جیب معلم‌ها با بهانه‌های گوناگون، مراسم و جشنواره‌ها و شوراها و جلسه‌هایی برگزار می‌شود که هیچ کاربردی جدی در این سال‌ها برای معلم‌ها و دانش‌آموزان نداشته‌اند؛ در حالی که تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان و جوانان رشته‌های دبیری یا گرایش‌های هنری سینما و تئاتر در این سال‌ها به دلیل نبود فضای شغلی مناسب همچنان بی‌کار مانده‌اند و هیچ چشم‌انداز روشن برای زندگی آنها دیده نمی‌شود. جشنواره فیلم‌های آموزشی رشد در شکل فعلی خود نیاز به خانه‌تکانی اساسی برای ادامه حضور ملموس خود در فضای آموزشی معاصر و چگونگی ارتباط خود با نسل‌های جدید در مراکز آموزشی و کلاس‌ها دارد. یکی از دلایل برگزاری هر جشنواره‌ای را در پایان هر دوره بر اساس برایند، تأثیرگذاری و بازده آن در گروه‌های مقصد می‌سنجند، نتیجه‌ای که طی ۴۹ دوره برگزاری این جشنواره نسبت به آن غفلت شده است. در شکل حاضر، برگزاری چنین جشنواره‌ای با زمینه‌ها و ضمیمه‌هایش در پوشش فرهنگی/ سینمایی و با قالب مرکزگرای سازمانی‌اش، جز حیف و میل کردن بودجه‌ها و اموال و دریافت حقوق‌های سرسام‌آور ریز و درشت برای گروهی خاص که برایند کارهایشان در این سال‌ها نامعلوم بوده، بهره دیگری نداشته است.